

Euphemism and the Management of Social Tensions in the Holy Qur'an: A Rhetorical and Pedagogical Reading

Roghayeh Khalili¹, Fatemeh Maleki²

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Islamic Azad University, Shahroud, Iran. (Corresponding Author)

Email: r.khalili1778@iau.ir

2. Master's Student in Qur'an and Hadith Studies–Qur'anic Teachings, University of Qur'anic Sciences and Teachings, Shahroud, Iran. Email: Fmaleki8114@gmail.com

Research Article



Abstract

Euphemistic expression in the Holy Qur'an is not merely a linguistic feature or literary device; rather, it constitutes a powerful and purposeful discursive strategy for preventing identity-based fractures, promoting social cohesion, repairing human relationships, and managing social tensions. Employing a descriptive-analytical method and a rhetorical-pedagogical approach to Qur'anic verses, this study demonstrates that the Qur'an uses euphemistic strategies when addressing sensitive, tension-laden, and challenging situations. These include human error and lapses, opposition, afflictions and painful events, legal rulings and penalties, family relations, collective dialogue, the restoration of communicative bonds, and eschatological warnings and threats. Direct reference to such matters may impede constructive communication, undermine the dignity of the addressee, and generate tension, confrontation, and anxiety. In such contexts, the Qur'an employs a range of discursive mechanisms, including distinguishing an individual's identity from the wrongful act by referring to a "lapse" rather than "disobedience"; suspending hasty judgment through conditional constructions and the reassignment of responsibility; creating rhetorical distance through indirect analogy; shifting the semantic horizon from annihilation to the taking of the soul and return; emphasizing religious brotherhood in the context of retribution; employing gradual sequencing and linguistically mitigated prohibitions in the reform of family relations; and formulating warnings through conditional and multilayered structures. These strategies restrain verbal and emotional violence, preserve the dignity and status of the addressee, foster internal moral commitment, and create the conditions necessary for sustained interaction, gradual reform and transformation, and social cohesion and solidarity. The findings indicate that euphemistic expression lies at the heart of a Qur'anic discursive transformation from the logic of domination and confrontation to that of invitation and solidarity. Rooted in the tension-filled circumstances of the Qur'an's revelation, this approach offers a preventive and practical model for managing human relationships in the contemporary world.

Keywords: Euphemistic expression; Refined speech; Qur'anic rhetoric; Religious language; Social action; Tension management

Received: 2026-03-22 | Received in revised form: 2026-06-01 | Accepted: 2026-07-24 | Published online: 2026-03-21

◆ **How to cite:** Khalili, Roghayeh, Maleki, Fatemeh(1405SH): Euphemism and the Management of Social Tensions in the Holy Qur'an: A Rhetorical and Pedagogical Reading, *Quran and social sciences*, 1(21), p164-199, 10.22034/arq.2025.247830

©2025. **Article type:** Research Article **Published by:** University of Holy Quran Sciences and Education
arq.quran.ac.ir



حسن تعبیر و مدیریت تنش‌های اجتماعی در قرآن کریم: خوانش بلاغی و تربیتی

رقیه خلیلی^۱، فاطمه ملکی^۲

۱. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود، شاهرود، ایران (نویسنده مسئول) r.khalili1778@iaui.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، مطالعات قرآن و حدیث-معارف قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، شاهرود، ایران.

Fmaleki8114@gmail.com

پژوهشی



چکیده

حسن تعبیر در قرآن کریم نه تنها یک ویژگی زبان با آرایه ادبی است، بلکه ابزار گفتمانی قدرتمند و هدفمندی است که در پیشگیری از گسست‌های هویتی، انسجام و ترمیم روابط انسانی و مدیریت تنش‌های اجتماعی به کار می‌رود. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد بلاغی-تربیتی به آیات قرآن، نشان می‌دهد که قرآن کریم در مواجهه با موقعیت‌های حساس، تنش‌زا و پرچالشی چون خطا و لغزش، مخالفت، مصائب و وقایع تلخ، احکام و حدود، روابط خانوادگی، گفت‌وگوهای جمعی، ترمیم پیوندهای گفت‌وگویی و هشدارها و وعیدهای اخروی که تصریح مستقیم به آن‌ها، به کاهش ارتباط سازنده، خدشه‌دار شدن کرامت مخاطب و ایجاد تنش، تقابل و اضطراب می‌انجامد از سازوکارهایی چون تفکیک هویت فرد از فعل خطا (زله به جای عصبان)، تعلیق داوری شتاب‌زده (با ساختارهای شرطی و جابه‌جایی مسئولیت)، فاصله بلاغی (تمثیل غیرعینی)، جابه‌جایی افق معنایی (از مفهوم زوال به توفی و بازگشت)، برجسته‌سازی اخوت دینی در قصاص، توالی تدریجی و نواهی زبانی (اصلاح خانوادگی) و ساختار بندی مشروط و لایه لایه وعیدها بهره می‌برد. این رویکرد، خشونت کلامی و هیجانی را کنترل کرده، شأن و کرامت مخاطب را حفظ نموده، التزام اخلاقی درونی را پرورش می‌دهد و زمینه استمرار تعاملات و اصلاح و تحول تدریجی و انسجام و همبستگی اجتماعی را فراهم می‌سازد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که حسن تعبیر در قرآن، کانون تحول گفتمانی از منطق سلطه و تقابل به منطق دعوت و همبستگی است؛ تحولی که ریشه در عصر تنش‌زای نزول قرآن دارد و الگویی پیشگیرانه و کاربردی جهت مدیریت مناسبات انسانی در دنیای معاصر ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: حسن تعبیر، به‌گویی، بلاغت قرآنی، زبان دینی، کنش اجتماعی، مدیریت تنش.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۰۲ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۵/۰۳/۱۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۰۲ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱

◆ **استناد به این مقاله:** خلیلی، رقیه؛ ملکی، فاطمه (۱۴۰۵): (حسن تعبیر و مدیریت تنش‌های اجتماعی در قرآن کریم؛ خوانش بلاغی و تربیتی)، *قرآن و علوم اجتماعی*، ۱(۲۱)، ۱۹۹-۱۶۴، 10.22034/arq.2026.247830

۱. مقدمه

زبان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پدیده‌های اجتماعی در جوامع بشری، بیش از آنکه صرفاً حامل معنا باشد، یک کنش اجتماعی پویایی است که قدرت تشدید یا مهار تنش‌های عاطفی، روانی، هویتی و اجتماعی را در خود دارد. این در حالی است که در عصر نزول، جامعه عرب با ساختار قبیله‌ای، روحیه انتقام‌جویی و الگوهای گفتاری خشنی چون: تمسخر، نسبت‌های تحقیرآمیز و طعنه‌های تند روبه‌رو بود؛ این الگوهای زبانی تنش‌زا کوچک‌ترین و سطحی‌ترین اختلاف را به تقابل‌های هویتی عمیق تبدیل کرده و فضای گفت‌وگو و پذیرش پیام هدایت را به شدت تنگ می‌کرد (فتح: ۲۶؛ آل عمران: ۱۵۴). قرآن کریم در چنین بستر و فضای پر از تنش، زبان را از ابزاری برای درگیری، نزاع و قدرت‌طلبی به ابزاری جهت پرورش اخلاقی، اصلاح اجتماعی و تنظیم تعاملات انسانی مبدل نمود. پدیده حسن تعبیر در این دگرگونی جایگاه محوری دارد؛ پدیده‌ای که عبارت است از گزینش دقیق و هوشمندانه کلمات و عبارات صریح و خوشایند، ساختارهای زبانی و شیوه‌های بیان کرامت‌مدار، احترام‌آمیز و غیر خصمانه برای انتقال مفاهیم دشوار، تابو (ممنوع) و حساس، بدون آنکه کوچک‌ترین آسیبی به کرامت و شأن انسانی و وجهه اجتماعی مخاطب وارد شود (Fan, ۲۰۰۶: ۷۱). این شیوه بیانی، منطقه‌ای امن در زبان ایجاد می‌کند (Rawson, ۱۹۸۱: ۱) به دیگر عبارت، زبان قرآن کریم را نباید صرفاً ابزاری برای ابلاغ گزاره‌های معنایی دانست؛ بلکه این زبان در متن وحی، نقشی بنیادین در هدایت انسان، پرورش اخلاقی و سامان‌دهی ارتباطات اجتماعی ایفا می‌کند. تأمل در شیوه بیان آیات نشان می‌دهد که قرآن در مواجهه با مباحثی که به لحاظ روانی و اجتماعی حساسیت‌برانگیزند از جمله خطا و لغزش، مرگ، چالش‌های لاینحل و موقعیت‌های تنش‌زا از الگوی بیانی سنجیده و هدفمندی بهره می‌گیرد که در آن، انتخاب صورت بیان، پیرو ملاحظات تربیتی و اجتماعی است و از بیان‌های آشکار و آسیب‌زا فاصله گرفته می‌شود. در نتیجه، به جای تصریح‌های تند و خشن یا برچسب‌زننده، تعابیری غیرمستقیم، خوشایند و شأن‌محور به کار می‌رود.

این الگوی زبانی را می‌توان در چارچوب مفهومی «حُسن تعبیر» تحلیل کرد؛ مفهومی که با وجود حضور گسترده در بافت آیات قرآن، تاکنون کمتر در قالب یک رویکرد گفتمانی ساختاریافته و با تمرکز بر کارکرد آن در مدیریت تنش‌های فردی و اجتماعی، به‌عنوان مسئله‌ای مستقل در پژوهش‌های موضوع‌محور قرآنی مورد واکاوی قرار گرفته است. مروری بر پژوهش‌های انجام گرفته در حوزه زبان و بلاغت قرآن کریم نشان می‌دهد که مرکزیت اصلی این تحقیقات، عمدتاً بر واکاوی ساخت‌های ادبی، دقایق بیانی و ابعاد اعجاز لفظی و معنوی قرآن قرار داشته است (خرمشاهی، ۱۳۸۹: ۱۷-۲۱). این پژوهش‌ها، با وجود نقش مهمی که در توضیح زیبایی‌های زبانی و ساختار هنری آیات ایفا کرده‌اند، کمتر به این مسئله پرداخته‌اند که این انتخاب‌های زبانی چگونه در فرآیند هدایت، کاهش تنش‌های ارتباطی و حراست از کرامت مخاطب ایفای نقش می‌کنند. در نتیجه، پیوند میان کارکردهای تربیتی، اجتماعی زبان قرآن و صورت‌های بلاغی، در بسیاری از این پژوهش‌ها به‌صورت حاشیه‌ای باقی مانده است.

در سنت تفسیری و بلاغی قرآن، برخی آثار بیش از آن که تنها به تبیین معنای آیات بپردازند، به شیوه بیان و تکنیک‌ها و رویکردهای زبانی متن وحی توجه نشان داده‌اند. در این میان، الکشاف زمخشری نمونه‌ای برجسته از رویکردی است که حساسیت ویژه‌ای نسبت به سازمان‌دهی ترکیبات و لطافت‌های بیانی قرآن و گزینش واژگان دارد. گزارش‌های او از ساختار زبانی آیات نشان می‌دهد که قرآن در بسیاری از موارد، به‌جای تصریح‌های تند یا صدمه‌زننده، از بیان‌هایی سنجیده و ملایم بهره می‌گیرد؛ بیان‌هایی که با ظرفیت روانی و ادراکی مخاطب سازگارند.

گرایش به تحلیل کارکرد هدایتی زبان قرآن در پژوهش‌های اخیر به‌طور فزاینده‌ای مورد توجه قرار گرفته است. با این حال، بیشتر این مطالعات یا صرفاً به بیان ویژگی‌های بلاغی متن پرداخته‌اند یا تنها به جنبه‌های زیبایی‌شناختی زبان وحی بسنده کرده‌اند، بدون آنکه این ویژگی‌ها را در پیوند با ابعاد هدایتی

و حفظ شأن انسانی مخاطب به‌طور نظام‌مند تبیین کنند؛ همچنین، مفهوم حُسن تعبیر در این آثار معمولاً در ذیل مباحث کلی بلاغت مطرح می‌شود و به‌عنوان یک راهبرد مستقل برای استحکام تعاملات انسانی و مدیریت تنش‌های اجتماعی، صورت‌بندی نشده است. از جمله آثار مهم در این زمینه، پژوهش محمدجواد مدرسی (۱۳۹۰) است که با تصریح بر بیان بلاغی قرآن، نشان می‌دهد که انتخاب‌های زبانی وحی ناظر به رضایت، هدایت و حفظ شأن انسانی مخاطب است. با این حال، این اثر در تبیین پیوند میان این ویژگی‌های زبانی و کارکردهای کاربردی «حُسن تعبیر» در مواجهه با بحران‌های اجتماعی، تحلیل مستقلی ارائه نمی‌دهد.

آثار پژوهشی متعددی نیز در حوزه کاربرد زبان و ترجمه متون مقدس نگاشته شده‌اند؛ از جمله پایان‌نامه «نقد و بررسی چگونگی انعکاس حسن تعبیرهای قرآن کریم در حیطه اخلاق جنسی در ترجمه‌های فارسی معاصر» از الهام استوار (۱۴۰۰) که با استفاده از مفاهیم زبان‌شناختی نظیر استعاره و مجاز، میزان موفقیت مترجمان را در حفظ متانت گفتاری می‌سنجد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که مترجمان معاصر در حفظ این حساسیت‌ها و تمایز واژگانی دچار ضعف و یکسان‌سازی شده‌اند.

حاصل آن‌که بررسی پژوهش‌های پیشین بیانگر آن است که با وجود انباشت فراوان مطالعات بلاغی درباره قرآن کریم، «حُسن تعبیر» هنوز به‌عنوان یک گفتمان تربیتی بلاغی فراگیر که بتواند نقش آن را به‌عنوان راهبرد نظام‌مند مدیریت تنش اجتماعی در کاهش چالش‌ها و تنظیم گفتار دینی صیانت از کرامت انسانی تبیین کند، به‌طور مستقل و نظام‌مند مورد مطالعه قرار نگرفته است این خلأ و شکاف پژوهشی منجر به شکل‌گیری پژوهش حاضر گردید. به عبارتی ضرورت چنین پژوهشی از آنجا ناشی می‌شود که فهم الگوهای زبانی قرآن در گفت‌وگوی کرامت‌محور و مدیریت تعارض می‌تواند افق‌های تازه‌ای برای پژوهش‌های قرآنی و تربیتی بگشاید. از این رو، پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد بلاغی-تربیتی انجام می‌شود.

در این پژوهش، آیات منتخب مورد بررسی قرار گرفته و الگوهای زبانی و بلاغی برای تبیین سازوکارهای مدیریت تنش‌های اجتماعی در قرآن کریم تحلیل می‌گردد. این پژوهش می‌کوشد نشان دهد که به‌گویی و حسن تعبیر در قرآن کریم با چه سازوکارهای زبانی و بلاغی‌ای در سامان‌دهی بیان دینی ایفای نقش می‌کند و این شیوه بیانی چگونه می‌تواند در استوار سازی عاملیت اجتماعی گفتار قرآنی و مهار یا کاهش تنش‌های فی‌نفسه در تعاملات انسانی تأثیرگذار واقع شود.

۲. حُسن تعبیر از منظر زبان‌شناسی و معناشناسی اجتماعی

از منظر لغوی، «حُسن» به معنای زیبایی، نیکویی و خوشایندی است که طبع انسانی آن را می‌پذیرد (قرشی، ۱۳۷۱، ۲: ۱۳۴؛ معین، ۱۳۸۶، ۱: ۵۹۲) و «تعبیر» به معنای به سخن آوردن، بیان کردن و قالب‌بندی معنا در زبان به کار می‌رود (معین، ۱۳۸۶، ۱: ۴۶۳). بر این اساس، «حُسنِ تعبیر» در کاربرد زبانی، به استفاده از واژگان و تعابیری اطلاق می‌شود که به‌جای بیان‌های زننده، تند یا نامطبوع، همان مفهوم را به شکلی نرم، مطبوع و غیر آسیب‌زا منتقل می‌کنند (زرقانی، ۱۳۸۵، ۲: ۳۲۵) این پدیده در گفتار روزمره، هنگامی رخ می‌دهد که گوینده آگاهانه واژه‌ای پسندیده را جایگزین تعبیری می‌کند که بار منفی یا ضمنی ناخوشایند دارد (واژگان تابو)، بی‌آنکه حقیقت معنا خدشه‌دار شود (مولانی نیا، ۱۳۸۳: ۲۵۸؛ شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۱۱)؛ بنابراین حسن تعبیر فراتر از یک تدبیر زبانی، پدیده‌ای بنیادین در سامان‌دهی تعاملات انسانی و تنظیم روابط اجتماعی است و راهبردی گفتمانی و معناشناختی تلقی می‌شود که از طریق انتخاب سنجیده واژگان و ساخت‌های زبانی، از تشدید بار منفی معنا جلوگیری کرده و بستر پذیرش پیام را در بافت اجتماعی فراهم می‌سازد. زبان‌شناسی اجتماعی، زبان را نه ابزار بی‌اثر در انتقال معنا، بلکه یک کنشی اجتماعی می‌داند که می‌تواند به تضعیف یا صیانت روابط انسانی بینجامد؛ از این رو، انتخاب صورت‌های بیانی در موقعیت‌های حساس

ارتباطی، نقشی تعیین‌کننده در جلوگیری از تقابل مستقیم و مدیریت تنش ایفا می‌کند (باقری، ۱۳۹۰: ۳۸-۴۰).

در حوزه معناشناسی اجتماعی، معنا، پیوسته در ارتباط با نظام ارزشی و ساخت‌های اجتماعی جامعه شکل می‌گیرد و واژگان، حاوی داوریه‌های اجتماعی‌اند. انتخاب ناآگاهانه تعابیر می‌تواند به برچسب‌زنی، توهین یا فروکاستن هویت انسانی به یک نقص یا خطا منجر شود. حسن تعبیر با متعادل‌سازی این بار ارزشی، از تثبیت داوریه‌های منفی جلوگیری کرده و به حفظ منزلت اجتماعی مخاطب کمک می‌رساند؛ امری که درنهایت در خدمت انسجام اجتماعی قرار می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۹۳: ۱۱۲). از منظر معناشناختی، حسن تعبیر غالباً با جابه‌جایی مرکز معنا همراه است؛ به این معنا که مرکزیت کلام به جای برجسته‌سازی عنصر منفی، به‌سوی امکان اصلاح، بازگشت و ظرفیت تربیتی سوق داده می‌شود. این جابه‌جایی، ضمن حفظ ماهیت معنا، از ایجاد مقاومت روانی در مخاطب جلوگیری کرده و کارآمدی کنش ارتباطی را افزایش می‌دهد (صفوی، ۱۳۹۴: ۹۲).

۳. خوانش بلاغی و تربیتی حسن تعبیر در قرآن کریم

در گزاره‌های قرآنی، پدیده حسن تعبیر جایگاهی بنیادی و هدفمند دارد. قرآن کریم در مواجهه با خطاهای انسانی، کج‌رفتاری‌ها و حتی مخالفت‌های اعتقادی، از بیانی ملایم، اصلاح‌محور و تدریجی بهره می‌گیرد و اصل «قَوْلَ لَیْنٍ» را حتی در رویارویی با سرسخت‌ترین مخاطبان توصیه می‌کند: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَیْنًا» (طه: ۴۴)؛ و با او به نرمی سخن بگویید، شاید اندرز گیرد یا برسد. علامه طباطبایی این شیوه بیانی را راهبردی آگاهانه در فرآیند هدایت می‌داند که هدف آن، حفظ کرامت مخاطب و گشودن افق پذیرش و اندیشه، پیش از داوریه و تقابل است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۴: ۲۶۵). بر این اساس، حسن تعبیر در قرآن را می‌توان به‌مثابه راهبردی کلان در کنش زبانی وحی برشمرد؛ راهبردی که با مدیریت بار اجتماعی و عاطفی مفاهیم دشوار، امکان انتقال پیام الهی را

بدون گسست ارتباطی فراهم می‌سازد و زبان دین را از ابزار تقابل، به وسیله‌ای برای اصلاح، تربیت، پالایش و تنظیم روابط انسانی بدل می‌کند. این رویکرد خردمندانه در انتخاب گفتار، چارچوب بنیادینی را برای دو حوزه تحلیلی اصلی فراهم می‌آورد: تحلیل گفتمان بلاغی قرآن که سازوکارهای زبانی آن را تبیین می‌نماید. تحلیل گفتمان تربیتی قرآن که کارکرد عملی آن را در سلوک انسانی واکاوی می‌کند.

تحلیل گفتمان بلاغی قرآن کریم، بر آن است تا فراتر از سطح معنای ظاهری آیات، به بررسی سازوکارهای زبانی و هنری اثرگذار در تولید معنا، هدایت مخاطب و سامان‌دهی کنش ارتباطی در متن وحی پردازد. سازوکارهایی که در آن‌ها گزینش واژگان، ساختار جمله‌پردازی، چینش نحو و شیوه خطاب، نقش تعیین‌کننده‌ای در هدایت مخاطب و تنظیم مناسبات اجتماعی ایفا می‌کنند. از این منظر، زبان قرآن نه زبانی خنثی و صرفاً گزارشی، بلکه رویکردی هدفمند و متناسب با موقعیت است که در بسترهای تنش‌زا مانند دعوت مخالفان، مجادله با منکران، پاسخ به شبهات یا مواجهه با انحراف‌های اعتقادی و اخلاقی به گونه‌ای سنجیده سامان می‌یابد (جرجانی، ۱۴۰۴ ق: ۵۰-۵۲).

نمونه‌ای از این کنش‌مندی زبانی در آیات احتجاجی دیده می‌شود؛ آنجا که قرآن کریم به جای نفی تقابلی، چارچوب گفت‌وگو را به سطح عقلانی منتقل می‌کند: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۱۱۱)؛ بگو اگر راست‌گویید دلیل و برهان خود را بیاورید.

این ساختار امری، شرطی (قُلْ - إِنْ)، از منظر گفتمان‌شناسی، نشان می‌دهد که قرآن در موقعیت اختلاف، به جای طرد مخاطب، او را به مشارکت استدلالی فرامی‌خواند؛ امری که می‌توان آن را از جلوه‌های حُسن الإحتجاج در اسلوب قرآنی فرض نمود (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۱: ۳۲۷).

در تحلیل بلاغی گفتمان قرآنی، «چگونگی گفتن» به همان اندازه «چه گفتن» اهمیت دارد. قرآن در بسیاری از موقعیت‌های حساس، به جای

بهره‌گیری از تصریح‌های تند و واژگان برانگیزاننده، از بیان‌های غیرمستقیم، تعابیر ملایم و ساختارهای زبانی کرامت‌محور استفاده می‌کند. این شیوه بیان، امکان انتقال مفاهیم سخت و گاه منفی نظیر خطا، گناه یا عذاب را بدون فروپاشی رابطه ارتباطی میان گوینده و مخاطب فراهم می‌سازد (سیوطی، ۱۴۰۸ ق، ۲: ۱۷۵).

از حیث ساختار جمله‌پردازی، قرآن اغلب به بهره‌گیری از اسلوب‌هایی مانند استفهام غیرتقریری، حذف عامدانه عناصر آزاردهنده، شرط‌های تعلیقی و تقدیم و تأخیرهای معنازا روی می‌آورد؛ اسلوب‌هایی که کارکرد آن‌ها تنها زیباشناختی نیست، بلکه در خدمت آرام‌سازی فضا، تعلیق داوری شتاب‌زده و گشودن مجال اندیشه برای مخاطب قرار دارد. این ویژگی خاصه در آیات احتجاجی و مجادله‌ای نمایان است. (جرجانی، ۱۴۰۴ ق: ۸۸). نمونه شاخص این رویکرد در آیه «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَ إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (سبا: ۲۴)؛ بگو: چه کسی شما را از آسمان‌ها و زمین روزی می‌دهد؟ بگو: الله! و ما یا شما بر (طریق) هدایت یا در ضلالت آشکاری هستیم، بیان‌شده است. ساختار دوگانه‌ساز و تعلیقی این آیه، به‌جای تحمیل داوری، مخاطب را به بازاندیشی دعوت می‌کند. از منظر تحلیل گفتمان، این روش موجب افزایش ظرفیت اقناع و کاهش تقابل هویتی می‌شود.

در سطح واژگانی نیز گزینش الفاظ در قرآن پیرو ملاحظات بلاغی و تربیتی است. جایگزینی تعابیر تند با واژگان نرم‌تر، استفاده از استعاره‌ها و تصویرهای غیرمستقیم و پرهیز از برجسب‌زنی هویتی صریح به اشخاص، نشان‌دهنده حساسیت گفتمان قرآنی نسبت به کرامت انسانی و پیامدهای اجتماعی زبان است (سیوطی، ۱۴۰۸ ق، ۲: ۱۹۲). برای نمونه، در نهی از زنا، قرآن به‌جای توصیف صریح عمل، از تعبیر پیشگیرانه و کنایی استفاده می‌کند: «وَلَا تَقْرُبُوا الزِّنَا» (اسرا: ۳۲) این اسلوب، هم دلالت اخلاقی شدید دارد و هم از تحریک زبانی و ذهنی مخاطب اجتناب می‌کند؛ ازاین‌رو، مفسران این شیوه بیانی را نمونه‌ای از پیوند

تربیت و بلاغت دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۲: ۴۶۵).

رویکرد بلاغی- تربیتی به قرآن: خداوند در مواجهه با خطا یا اختلاف، غالباً از تعابیر تند، تحقیرآمیز و داوری‌های یک‌سویه پرهیز می‌کند و به‌جای آن، زبانی سنجیده، کرامت‌محور و غیرتحمیلی را برمی‌گزیند؛ زبانی که امکان اصلاح و بازگشت را بدون فروکاستن جایگاه انسانی مخاطب حفظ می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۲: ۳۹۲-۳۹۵؛ جوادی آملی، ۱۳۹۷، ۱۱: ۵۲۷-۵۳۱).

از منظر تربیتی، این شیوه بیانی به تاخیرداوری شتاب‌زده و گشودن میدان تأمل عقلانی می‌انجامد. برای نمونه، در ماجرای رؤیای یوسف (ع)، قرآن به‌جای نسبت‌دادن صریح سوءنیت به برادران، مخاطب را با هشدار غیر اتهامی و کلی مواجه می‌سازد: «يَا بَنِي لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یوسف: ۵)؛ ای پسر، خوابت را برای برادرانت حکایت مکن که برای تو نیرنگی می‌اندیشند، زیرا شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است. در این الگوی بیانی، داوری اخلاقی معلق می‌ماند و مخاطب از موضع واکنشی خارج‌شده، در جایگاه فاعل اندیشنده و محتاط قرار می‌گیرد. زبان‌شناسان و ادیبانی که به پیوند ساختار زبانی و آثار روانی و اجتماعی کلام توجه داشته‌اند، این ویژگی را ذیل مفهوم «الإنصاف في الخطاب» تحلیل کرده و آن را عاملی تأثیرگذار در تقویت رضایت عقلانی و پذیرش آگاهانه دانسته‌اند (جرجانی، ۱۴۰۴ ق: ۸۶-۸۸) به عبارتی در این آیه، سه لایه معنایی هوشمندانه عمل می‌کند. این الگو نه تنها از تشدید تنش پیشگیری می‌کند، بلکه با تعلیق قضاوت و تأکید بر دشمن مشترک بشری (شیطان)، میدان تأمل عقلانی را گشوده و زمینه حسن ظن تأملی و حتی توبه آینده را فراهم می‌سازد. این فرایند در نمودار ذیل ترسیم شده است.

<https://arq.quan.ac.ir>

تبدیل مخاطب از واکنش‌گر هیجانی به فاعل اندیشنده و محتاط

گشودن میدان تأمل عقلانی

جابه‌جایی فاعل از ذات برادران (برادران بد هستند) به شیطان

انسان در معرض وسوسه دشمن مشترک بشری

پتانسیل به جای تعیین عدم قضاوت قطعی

فعل مضارع «يَكِيدُوا» + فاء سببیت= هشدار شرطی

در سطح تربیت اخلاقی، حُسن تعبیر به شکل‌گیری خودشناختی اخلاقی و مسئولیت‌پذیری فردی می‌انجامد؛ زیرا پذیرش یا رد پیام، نه حاصل فشار بیرونی یا الزام گفتمانی، بلکه نتیجه داوری درونی و سنجش عقلانی مخاطب است. از این منظر، فرآیند تربیت از پیروی صوری فراتر رفته و به سطح «التزام اخلاقی آگاهانه» ارتقا می‌یابد؛ رویکردی که در اخلاق اسلامی، ذیل تبیین فاعلیت اخلاقی انسان و ارتباط اختیار با کرامت انسانی مورد تأکید قرار گرفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۱۱۲ - ۱۱۵).

۴. بسترهای ظهور تنش و راهبردهای حُسن تعبیر در گفتمان قرآنی

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های قرآن کریم، نزول آن در بستری اجتماعی و تاریخی است که سرشار از تنش‌های فکری، دینی و قبیله‌ای بوده است. جامعه عرب پیش از اسلام، ساختاری قبیله‌محور و مردسالار داشت و نظام ارزشی آن بر عناصری چون: منطق انتقام و داوری‌های زبانی صریح و گاه خشونت‌آمیز و تعصب خویشاوندی استوار بوده است؛ به گونه‌ای که زبان، افزون بر کارکرد ارتباطی، ابزاری برای تثبیت قدرت، طرد رقیب و خوارشمردن دیگری محسوب می‌شد (زرکشی، ۱۳۸۲: ۲۱ - ۲۳؛ شریعتی، ۱۳۷۹: ۶۴).

نزول قرآن در چنین فضایی، به معنای ورود متنی هدایتی به میدان گفتمان‌هایی بود که منازعه و تنش، جزء جدانشدنی از آن‌ها به شمار می‌آمد. دعوت توحیدی قرآن، نه تنها باورهای دینی مسلط، بلکه بنیان‌های اجتماعی و ارزشی تثبیت‌شده، ازجمله نظام جایگاه قبیله‌ای و برتری‌های خیالی نسبی را به چالش کشید و ازاین‌رو، واکنش‌های مقاومتی گسترده‌ای را در سطح زبان و رفتار اجتماعی برانگیخت (مطهری، ۱۳۸۰: ۱۰۹-۱۱۲).

آیات متعددی بیانگر آن است که تجربه پیامبر اکرم (ص) در فرایند ابلاغ وحی، همواره با اشکال متنوعی از تنش‌های روانی و زبانی، خاصه خشونت زبانی و تمسخر گفتاری مخالفان از نسبت دادن صفاتی چون «ساحر» و «مجنون» گرفته تا تکذیب آگاهانه و تهدید اجتماعی همراه بوده است؛ شرایطی که مشروعیت

ارتباط و امکان اقناع را با بحران روبه‌رو می‌سازد. قرآن این وضعیت را نه به‌عنوان امری حاشیه‌ای، بلکه به‌مثابه بخشی از حقیقت گفتمانی دعوت الهی بازنمایی می‌کند. «وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ» (حجر: ۶)؛ و گفتند: ای کسی که قرآن بر او نازل شده است، به یقین تو دیوانه‌ای (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۷: ۲۵۳) در بازنمایی قرآنی فضای نزول، یکی از شاخص‌ترین مؤلفه‌های تنش، تمسخر گفتاری مخالفان و خشونت زبانی است؛ وضعیتی که مشروعیت ارتباط و امکان اقناع را با بحران مواجه می‌سازد. آیاتی چون: «وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ» (حجر: ۶) و آیه «وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (فرقان: ۵) نمونه‌های از این خشونت و برچسب‌زنی تحقیرآمیز و تقلیل پیام وحی به امری خیالی و غیرعقلانی است. این نوع گفتار، نه ناظر به نقد محتوا، بلکه معطوف به محرومیت اعتبار گفتمانی گوینده است و از همین رو، سطح تنش را از اختلاف معرفتی به تقابل هویتی منتقل می‌کند.

در این چارچوب، قرآن تنها گزارشگر تنش‌های موجود نیست، بلکه الگوی خاصی از مواجهه زبانی با این موقعیت‌های تنش آلود ارائه می‌دهد. تصریح بر شیوه‌هایی چون مدارا و پرهیز از تشدید تقابل گفتاری، نشان می‌دهد که آیات قرآن در پی آن است که امکان گفت‌وگو و هدایت را حتی در شرایط اختلاف حفظ کند و از قطع کامل ارتباط جلوگیری نماید. چنانکه در آیات پیشین تبیین گردید (نحل: ۱۲۵) و در آیه «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه: ۴۴)؛ و با او سخنی نرم گوید، شاید که پند پذیرد یا بترسد، نیز مجدد همین فرایند پیشنهاد می‌گردد. به واقع، این گفتمان قرآنی از یک سو، ماهیت تعارض و مقاومت اجتماعی را به رسمیت می‌شناسد و آن را انکار یا مخفی نمی‌کند و از سوی دیگر، با انتخاب‌های زبانی حساب‌شده، از فروغلتیدن به منطق تحقیر و طرد می‌پرهیزد و از آن وسیله‌ای تربیتی برای اثربخشی تدریجی و اقناع عقلانی مخاطب بهره می‌برد. آیات دیگر نیز مؤید همین برداشت است. خداوند در برابر این نوع خشونت‌های زبانی، به‌جای انتقام و مقابله به‌مثل، بر تنظیم اخلاقی زبان تعبیر استعاری «دفع با

نیکي» اصرار می‌ورزد. «ادْفَعْ بِآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت: ۳۴)؛ هرگز نیکي و بدی یکسان نیست بدی را با نیکي دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است. از منظر تربیتی، می‌توان مهارت‌آموزی برای پاسخ ملایم و تبدیل دشمنی به دوستی را از کارکردهای اخلاقی و اجتماعی این تعبیر برشمرد. به عبارتی خداوند، هسته نظری این رویکرد را ترسیم می‌کند؛ جایی که پاسخ به دشمنی، نه با تشدید تقاض، بلکه با «فرم گفتاری احسن» توصیه می‌شود. در این چارچوب، زبان از ابزار نزاع به ابزار تحول رابطه تبدیل می‌گردد. همین منطق در گزاره‌های عام‌تری چون «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره: ۸۳) صورت‌بندی هنجاری می‌یابد. این آیات نشان می‌دهد که قرآن، از دل فضایی سرشار از تنش گفتاری، گفتمانی را بنا می‌نهد که بر مهار خشونت زبانی، حفظ کرامت انسانی استوار است؛ گفتمانی که واقعیت را بدون فرو غلتیدن در زبان تقابلی منتقل می‌کند.

نهایت آنکه در آیات قرآن، ساختارهای زبانی مبتنی بر رویارویی «به‌گویی» و «بدگویی» به گونه‌ای طراحی شده‌اند که مفهوم حُسن تعبیر را نه تنها سلیقه گفتاری، بلکه پایه تربیتی در سامان‌دهی مناسبات اجتماعی معرفی کنند. به بیانی دیگر این آیات نشان می‌دهد که قرآن از یک نظام گفتاری جایگزین بهره می‌برد: انتقال معنا از منطق سلطه به منطق دعوت و از واژگان نزاع به واژگان اتصال. از نظر تربیتی نیز، این رویکرد با پرورش عزت در گفتار و خویشتن‌داری در مواجهه با تحقیر، مخاطب را آماده می‌سازد تا در برابر هیجان‌های منفی جمعی، گفتاری نرم اما مبرهن برگزیند. درواقع، قرآن کریم پیش از آن که مخاطب را به رفتار صلح‌آمیز فرمان دهد، با اصلاح زبان و معنی‌بخشی تازه به گفتار، بنیان اجتماعی خشونت را در سطح گفتمان متحول می‌سازد. از همین منظر، می‌توان گفت که سرچشمه مدیریت تنش اجتماعی در قرآن نه در سطوح رفتاری، بلکه در تحول بلاغی و تربیتی زبان وحی پنهان است؛ زبانی که هم تربیت گر ذهن و جامعه، هم اصلاح گر معنا است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱: ۳۹۶).

طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۷: ۴۱۰) بر این اساس، قرآن کریم با تحول در ساختار بلاغی زبان و جایگزینی «واژگان اتصال» به جای «واژگان نزاع»، بنیان‌های اجتماعی خشونت را دگرگون ساخت. این رویکرد که از آن به حُسن تعبیر یاد می‌شود، دارای جلوه‌ها و کارکردهایی است که در ادامه به تفصیل بررسی می‌شود.

۵. جلوه‌ها و کارکردهای حُسن تعبیر در گفتمان قرآنی

قرآن کریم پیش از سامان‌دهی کنش‌ها، به سامان‌دهی گفتار می‌پردازد؛ از این رو حُسن تعبیر را به منزله سازوکاری بلاغی - تربیتی به کار می‌گیرد تا جهت معنا و مناسبات اجتماعی در مسیر اصلاح قرار گیرد. در ادامه به برخی از مهم‌ترین این جلوه‌ها و کارکردهای اشاره می‌شود.

الف) حُسن تعبیر در مواجهه با خطا و لغزش فردی

جامعه انسانی همواره در معرض خطر انتساب هویت منفی، یا برچسب‌زنی‌های هویت‌ساز و مخرب قرار دارد؛ برچسب‌هایی که با یکی‌انگاری فرد و خطای او، امکان هرگونه تصحیح، هشدار و بازگشت را مسدود می‌کنند. خطاب‌های مستقیم و هویت‌ساز، مانند نسبت دادن کفر یا نافرمانی (از خدا) به فرد، نه تنها کارکرد تربیتی مؤثری ندارند، بلکه با ایجاد سپر دفاعی روانی، گفت‌وگو را از سطح تعدیل اخلاقی به سطح تقابل حیثیتی ارتقا می‌دهند و تنش اجتماعی را به خصومت فردی مبدل می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۲: ۲۴۵). قرآن کریم با آگاهی از این سازوکار روانی اجتماعی زبان، در مواجهه با انحراف و خطا به جای تشدید تعارض، از راهبرد حُسن تعبیر بهره می‌گیرد؛ راهبردی که در آن، واقعیت بیان می‌شود، اما هویت مخاطب در گناه تثبیت نمی‌گردد.

در سطح بلاغی، این رویکرد در انتخاب سنجیده واژگان نمود می‌یابد. قرآن کریم در بسیاری از موارد، به جای کاربرد تکراری واژگانی چون «عصیان» یا «ذنب» که دلالت هویتی و تثبیت‌شده دارند، از تعابیری سبک‌تر مانند «زَلَّة» و «خَطَأً» استفاده می‌کند. این واژگان، خطا را نه به عنوان یک جرم ذاتی، بلکه

به‌مثابه خطا یا انحرافی موقتی و قابل جبران بازنمایی می‌کنند. چنین جایگزینی واژگانی، نوعی کنایه پوشاننده است که ضمن حفظ واقعیت، از خشونت معنایی و تحقیر هویتی می‌کاهد و مخاطب را در وضعیت «در حال اصلاح» قرار می‌دهد، نه در جایگاه «سقوط یافته و طردشدنی» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ذیل «زلل» و «خطأ»؛ صفوی، ۱۳۹۴: ۱۱۲-۱۱۵).

نمونه شاخص این رویکرد را می‌توان در آیه «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا» (بقره: ۳۶)؛ پس شیطان هر دو را از آن بلغزاند، مشاهده کرد. در این آیه، قرآن به‌جای بیان صریح به «عصیان» یا «گناه عامدانه»، از فعل «أَزَلَ» استفاده می‌کند که دلالت بر لغزش دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱: ۱۵۸) البته، در رویکرد حُسن تعبیر، هدف صرفاً جایگزینی واژگان تند با نرم نیست، بلکه تناسب کلام با مقتضای مقام است. قرآن کریم بسته به هدف تربیتی، واژگان را گزینش می‌کند. برای نمونه، در آیه ۳۶ سوره بقره، کلام در مقام توصیف فریب شیطان است؛ لذا واژه «أَزَلَ» (لغزاندن) بهترین تعبیر برای نشان دادن ضعف اراده انسانی در برابر وسوسه است؛ اما در آیه ۱۲۱ سوره طه که مقام تبیین مسئولیت اخلاقی و مرز بندگی است، از واژه «عصیان» استفاده شده تا قبح نافرمانی و حد رابطه عبد با رب به‌روشنی ترسیم شود؛ بنابراین، حُسن تعبیر ابزاری منعطف است که گاه با تعبیر نرم برای همدلی با خطاکار (بقره، ۳۶) و گاه با تعبیر صریح، برای تعیین مرز تکلیف (طه: ۱۲۱) بروز می‌یابد.

«زَلَّه» مفهومی است که ناپایداری خطا و امکان جبران آن را القا می‌کند و بدین‌وسيله، ماهیت فاعل از کنش خطاکارانه جدا می‌شود. این جداسازی هویتی، نقشی بنیادین در بازماندن باب توبه و اصلاح دارد و از آن جلوگیری می‌کند که گفت‌وگوی تربیتی به نزاعی بر سر حفظ آبرو و حیثیت تبدیل شود.

همین رویکرد در بازنمایی مجازات نیز جریان دارد. قرآن در بازنمایی مجازات، با یک سبک و شیوه عمل نمی‌کند؛ گاه در مقام انذار بازدارنده، از تصویرهای حسی صریح بهره می‌گیرد و گاه به‌ویژه در مقام تبیین پیام‌های اخلاقی

و سرنوشت‌ساز با تمثیل‌های ذهنی اغراق‌آمیز، فاصله بلاغی می‌آفریند تا مخاطب از سطح ترس جسمانی به تأمل معرفتی منتقل شود (زمخشری، ۱۴۱۷ ق: ۲: ۱۲۳). تمثیل «ورود شتر در سوراخ سوزن» در آیه «حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ» (اعراف: ۴۰) نمونه‌ای روشن از رویکرد بلاغت رحمانی قرآن است. این تصویر (شتر + سوراخ سوزن)، شدت و قطعیت پیام محال بودن ورود متکبران به بهشت را با حداکثر وضوح به مخاطب منتقل می‌کند. درواقع شیوه تربیتی این راهبرد دقیقاً در فاصله بلاغی ایجادشده نهفته است چراکه تمثیل بیان‌شده چنان غیرعینی و اغراق‌آمیز است که ذهن مخاطب را به‌جای غرق شدن در وحشت فیزیکی، به تأمل مفهومی در محال و لاممکن بودن تغییر مسیر متکبران وادار می‌کند؛ یعنی مجازات را از حوزه ترس حسی-جسمانی به حوزه معرفتی-اخلاقی منتقل می‌نماید. به دیگر عبارت، این فرایند هراس و ترس مخاطب را از درد جسد، به هراس از استحاله ناپذیری روحی خود در برابر تکبر منتقل می‌سازد. این برداشت ضمن تأیید جنبه بلاغی گفته زمخشری، از لایه تربیتی عمیق‌تر اندیشه قرآنی در مجازات سخن می‌گوید یعنی تبدیل تهدید روانی، به درس عبرت عقلانی. شیوه‌ای که قرآن به‌وسیله آن، کرامت انسانی مخاطب را حفظ کرده و از تبدیل هشدار الهی به ابزار ایجاد ترس و خشونت‌زدگی کلامی جلوگیری می‌کند.

ب) حسن تعبیر در خطاب به مخالف و منکر

خطاب به مخالف و منکر ازجمله موقعیت‌هایی است که به‌طور طبیعی سزاوار شکل‌گیری تنش ایدئولوژیک، تقابل هویتی و انسداد ارتباط گفتاری است. در چنین محیطی، زبان گفت‌وگو به‌سرعت می‌تواند از سطح تبادل معنا به میدان تقابل کشیده شود. قرآن در برخورد با این موقعیت، به‌جای تمسک به زبان تقابلی تحقیرآمیز، برچسب‌زنی یا طرد صریح، از راهبرد کرامت‌محور و عقلانیت‌محور استفاده می‌کند. در بُعد اجتماعی نیز این راهبرد بلاغی نقشی تعیین‌کننده در جلوگیری از تقابل‌های هویتی و کاهش تنش‌های ارتباطی ایفا

می‌کند. زبانی که میان «هویت انسان» و «خطا» تفکیک قائل می‌شود و از تحقیر و برجسب‌زنی پرهیز دارد، مانع از انسداد ارتباط و تثبیت اختلاف می‌گردد و امکان استمرار گفت‌وگو و اصلاح تدریجی را فراهم می‌سازد. نمود دستوری این رویکرد در آیه ۱۲۵ سوره نحل و همچنین در آیه ۴۶ سوره عنکبوت مشهود است. «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» این آیات به صراحت مخاطب با مخالفان را به احسن، مقید کرده و حتی در فضای مجادله، بر وحدت توحیدی و احترام مشترک تأکید دارد. در آیه «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَ إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (سبأ: ۲۴) نیز قرآن به جای اتهام مستقیم یا تحقیر منکران، با دو بار تکرار «قُلْ» و استفاده از ساختار استفهامی و تعلیقی، مخاطب را به تفکر وامی‌دارد و حتی خود را در کنار مخاطب قرار می‌دهد («وَأِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ»). این تعبیر انتهایی آیه، تقابل هویتی (ما در حق، شما در باطل) را به موقعیتی تعلیقی و مشترک تبدیل می‌کند. مطلبی که خود می‌تواند پایه دلیلی را تشکیل دهد، دلیلی واقع‌بینانه و توأم با نهایت انصاف و ادب، به گونه‌ای که طرف از مرکب لجاج و غرور پائین آید و به اندیشه و تفکر عقلانی بپردازد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۸: ۸۲) به‌طور خاص، قرآن بارها از ساختارهای استفهامی برای خطاب مستقیم به منکران استفاده کرده است. «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۴۴؛ انعام: ۳۲ و...) «أَوَلَمْ يَرَوْا» (یس: ۷۱؛ فصلت: ۱۵) «أَفَمَن يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّن يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» (ملک: ۲۲) این استفهام‌ها، مخاطب مخالف را مستقیماً مورد خطاب قرار می‌دهند؛ اما به جای توهین یا طرد، او را به تعقل و بازاندیشی دعوت می‌کنند و کرامت عقلانی او را به رسمیت می‌شناسند.

حاصل آنکه، حسن تعبیر در خطاب به مخالف نه نشانه عقب‌نشینی گفتمانی یا ضعف، بلکه ابزاری دقیق و اصولی برای مهار تنش، تداوم ارتباط و تغییر نزاع به دعوت است. در این چارچوب، گفتمان دینی به‌جای تحکیم مرزهای

تقابل، بر امکان تأثیرگذاری تدریجی و بیدارسازی اخلاقی مخاطب تمرکز می‌یابد؛ امکانی که بدون رعایت ظرافت‌های تربیتی و بلاغی در زبان، قطعاً قابل اجرا نخواهد بود.

ج) حسن تعبیر در بیان مصیبت، مرگ و وقایع تلخ

مرگ، به عنوان یکی از اساسی‌ترین تجربه‌هایی که بیشترین اضطراب را در انسان برمی‌انگیزد، پیوسته با ترس از فروپاشی معنا و نیستی پیوند خورده است. قرآن کریم با آگاهی از این بار عاطفی و روانی، در بازنمایی این حقیقت، غالباً از تعبیر صریح «موت» فاصله می‌گیرد و به جای آن، از واژگان معنا محور بهره می‌برد. یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های این راهبرد زبانی، کاربرد واژه «توفی» است. خداوند می‌فرماید: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» (زمر: ۴۲)؛ خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می‌ستاند.

از منظر لغوی، «توفی» از ریشه «وفی» به معنای استیفای کامل و اخذ تام است و در استعمال قرآنی، بر دریافت کامل و غیرمنقوص نفس دلالت دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۸۷۹؛ ابن فارس، ۱۴۱۶ ق، ۶: ۱۴۱) بر این اساس در آیاتی که این تعبیر به کار رفته، مرگ نه به مثابه نابودی یا گسست بی‌غایت، بلکه در قالب فرایندی هدفمند و حکیمانه و انتقالی تحت تدبیر الهی صورت‌بندی می‌شود. این در حالی است که «فوت» و «موت» در منابع لغوی اغلب با مفاهیمی چون انقطاع و زوال قوه همراه هستند (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، ۸: ۳۸۶) و از این رو، بار عاطفی سنگینی دارند. جایگزینی آگاهانه «توفی» به جای این تعابیر، مثالی روشن از حسن تعبیر قرآنی با کارکردی تربیتی و بلاغی است که از تشدد شوک معنایی مفهوم مرگ می‌کاهد.

این جابه‌جایی واژگانی، علاوه بر آرام‌سازی روانی فرد، پیامدهای اجتماعی مهمی نیز دارد. در فرهنگ‌های جمع‌گرا، زبان به کاررفته در مواجهه با مرگ، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به واکنش‌های جمعی ایفا می‌کند. بازنمایی مرگ به مثابه «پایان مطلق»، اکثراً به واکنش‌هایی چون

جزع، خشم یا ناامیدی می‌انجامد (معارج: ۱۹ - ۲۰؛ نهج البلاغه، حکمت ۹۹)، درحالی‌که تصویرسازی آن در قالب «توقی» و بازپس‌گیری امانت الهی، جامعه را به‌سوی پذیرش و تسلیم آگاهانه در برابر تقدیر حکیمانه و امانت‌داری الهی تقویت می‌کند و این امر می‌تواند به کاهش آشفتگی و تقویت پذیرش معنوی بینجامد.

البته این نکته به معنای نفی بلاغت یا حسن تعبیر واژه «موت» در قرآن نیست؛ در سیاق‌هایی که مقصود، تذکر صریح حقیقت مرگ، بیان قانون عام حیات، تقابل وجودی حیات و مرگ یا اثبات امکان احیای مردگان و احتجاج بر قدرت خداوند بر احیا است (بقره، ۲۸ و ۷۳؛ اعراف، ۲۵) کاربرد واژه موت کاملاً متناسب با مقصود بلاغی آیه است؛ بنابراین امتیاز واژه توقی را نه در برتری مطلق بر واژه موت، بلکه در ظرفیت ویژه آن برای تلطیف معنای مرگ در بافت‌هایی دانست که بر اخذ کامل نفس و پیوستگی مرگ با تدبیر حکیمانه الهی تأکید دارند. این منطق تربیتی بلاغی در آیه «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ» (بقره: ۱۵۶) تکمیل می‌شود؛ جایی که مصیبت مرگ نه به‌مثابه فقدان محض، بلکه به‌عنوان بازگشت به مالک حقیقی بازنمایی می‌گردد؛ چنان‌که مفسران، این جمله را اعلام «ملکیت مطلق الهی بر انسان» و «بازگشت ناگزیر او به‌سوی خدا» دانسته‌اند و آن را در شمار مصادیق صبر مؤمنانه در هنگام مصیبت شمرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱: ۴۳۷؛ علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱: ۳۵۳).

درمجموع، حسن تعبیر قرآنی در بازنمایی مرگ، راهبردی آگاهانه برای مدیریت اضطراب وجودی و حفظ تعادل اجتماعی - روانی جامعه است؛ راهبردی که انسان را از ناامیدی و فروبستگی گفتمانی دور کرده و او را به‌سوی امید اخلاقی و افق وعده الهی هدایت می‌کند.

د) حسن تعبیر در احکام و حدود

یکی از حساس‌ترین ساحت‌های گفتمان دینی، روش بیان احکام کیفری و حدود شرعی است؛ عرصه‌ای که در آن، خشونت نه به‌عنوان کنشی غریزی

بلکه در قالب خشونت قانونی مهارشده و در خدمت حفاظت از نظم اجتماعی و اخلاقی مطرح می‌شود. مسئله بنیادین آن است که: قرآن کریم چگونه احکامی ذاتاً دشوار و تنش‌زا را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که از منطق انتقام‌جویی فردی فاصله گرفته و در افق عدالت عقلانی فهم شود. به نظر می‌رسد قرآن از راهبرد بلاغی «حُسن تعبیر» برای کنترل بار عاطفی، اجتماعی و اخلاقی این احکام بهره می‌گیرد؛ زیرا در بُعد بلاغی، زبان قرآن در بیان حدود و مجازات واجد تعادلی سنجیده میان صراحت حقوقی و مهار هیجانی است.

حُسن تعبیر در اینجا به معنای تخفیف یا تلطیف حکم نیست، بلکه ناظر به تنظیم لحن بیان حکم و هدایت افق داوری مخاطب است. برای نمونه، در آیه مربوط به حدّ زنا، تعبیر «وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ» (نور: ۲) (در کار دین خدا، نسبت به آن دو دلسوزی نکنید) صریحاً مخاطب را از دخالت رأفت‌های عاطفی، شفقت‌های شخصی و داوری‌های احساسی در اجرای عدالت باز می‌دارد این تعبیر نه دعوت به قساوت است و نه نفی اخلاق، بلکه تعلیق عاطفه به سود عقلانیت حقوقی و التزام دینی را هدف قرار می‌دهد؛ امری که علامه طباطبایی نیز در تفسیر خود بر آن تأکید دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۵: ۱۰۵-۱۰۷).

همین راهبرد بلاغی در بیان حکم قصاص با عمق و دامنه بیشتری دنبال می‌شود. قرآن قصاص را به عنوان «مجاز گرفتن جان افراد» یا پاسخ انتقامی به قتل معرفی نمی‌کند، بلکه آن را در چارچوب فلسفه اجتماعی عدالت بازتعریف می‌نماید. تعبیر بنیادین «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ» یک جابه‌جایی معنایی اساسی پدید می‌آورد که در آن، مرکز ثقل معنا از «مرگ مجرم» به «حفظ حیات جامعه» منتقل می‌شود. «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ» (بقره: ۱۷۹)؛ و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید. این تغییر افق معنایی، آن گونه که مفسران نیز تصریح کرده‌اند، ناظر به کارکرد بازدارنده و حیات‌بخش قصاص در سطح نظم عمومی است، نه ارضای میل انتقام (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۳۷-۴۳۸).

از منظر کارکردی، حُسن تعبیر در این آیات نقش تعیین‌کننده‌ای در مشروعیت‌بخشی به قانون و مهار انتقام‌گیری شخصی ایفا می‌کند. تجربه ظلم، به‌طور طبیعی علاقه به انتقام را در فرد تقویت می‌کند؛ اما قرآن با انتقال حکم از سطح رابطه فرد، به سطح نظم عمومی الهی، مجازات را از تملک عاطفی اشخاص خارج کرده و آن را در چارچوب عدالت نهادمند تثبیت می‌سازد. این انتقال، به‌ویژه در آیات قصاص، کاملاً آگاهانه و بلاغی صورت گرفته است (بقره: ۱۷۹).

اوج این حُسن تعبیر را می‌توان در آیه مربوط به امکان عفو در قصاص مشاهده کرد؛ تحلیلی که علامه طباطبایی نیز با تأکید بر حفظ پیوندهای اجتماعی و جلوگیری از خشونت‌های ثانویه موردتوجه قرار داده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲: ۴۳۳-۴۳۶). آنجا که قرآن حتی در سیاق تثبیت حق مجازات، از واژگانی چون «أَخِيهِ»، «بِالْمَعْرُوفِ» و «بِإِحْسَانٍ» بهره می‌گیرد؛ یعنی جایی که خداوند حتی در چارچوب تثبیت حق قصاص، زبان را به‌سوی کرامت انسانی، اخوت ایمانی و ترمیم اجتماعی هدایت می‌کند: «فَمَنْ عَفَى لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ» (بقره: ۱۷۸)؛ پس کسی که مرتکب قتل شده چنانچه از سوی برادر دینی‌اش که ولی مقتول است مورد چیزی از عفو قرار گرفت که به‌جای قصاص، دیه و خون‌بها پرداخت شود پس پیروی از روش شایسته و پسندیده صاحب خون از قاتل که برادر دینی اوست بخواهد درگذرد کاری است نیکو، پس قاتل دیه را در کمال خشنودی ادا کند این انتخاب و تعبیر واژگانی «مِنْ أَخِيهِ» قاتل را نه دشمن یا مجرم صرف، بلکه برادر دینی ولی مقتول می‌خواند، این انتخاب، به‌روشنی نشان می‌دهد که قرآن عامدانه میدان معنایی حکم را از خصومت صرف به امکان ترمیم پیوندهای اجتماعی گسترش می‌دهد؛ این راهبرد، مرز هویتی «قاتل-مقتول» را نرم و منعطف کرده، حس اخوت را برمی‌انگیزد و امکان عفو را از منظر عاطفی-اجتماعی تسهیل می‌نماید.

بنابراین می‌توان گفت حُسن تعبیر در احکام و حدود، راهبردی بلاغی-حقوقی

در گفتمان قرآنی است که خشونت اجتناب‌ناپذیر قانون را از منطق انتقام‌جویی جدا ساخته و آن را در افق عدالت حکیمانه بازتعریف می‌کند. این ادب در بیان، نه آرایه‌ای صرفاً زبانی، بلکه بخشی از عقلانیت حقوقی قرآن است که هدف آن کنترل هیجان داور، افزایش پذیرش اجتماعی حکم و تبدیل مجازات به ابزاری برای اصلاح و حفظ نظم اخلاقی جامعه است.

۵) حسن تعبیر در روابط خانوادگی و عاطفی

در روابط اجتماعی و به‌ویژه در نهاد خانواده، قرآن کریم رویکردی تدریجی، متعادل و کرامت‌محور برای حفظ وجهه طرفین و مدیریت تعارضات اتخاذ می‌کند. خانواده به‌عنوان بنیادی‌ترین واحد اجتماعی، بیش از هر عرصه‌ای در معرض سوء تفاهم‌ها و تنش‌های عاطفی است؛ از این رو، زبان حاکم بر این روابط، نقشی تعیین‌کننده در پیشگیری از تشدید اختلافات و فروپاشی ساختار عاطفی خانواده ایفا می‌کند. تحلیل آیات قرآن نشان می‌دهد که راهبرد به‌گویی در این حوزه، نه یک توصیه اخلاقی حاشیه‌ای، بلکه بخشی از منطق تنظیم روابط خانوادگی است.

نمونه‌ای قابل توجه از این منطق تنش‌زدا را می‌توان در آیات ۳۴ و ۳۵ سوره نساء مشاهده کرد. در آیه ۳۴، قرآن در مواجهه با مسئله نشوز، روندی ترتیبی را از «وعظ» آغاز می‌کند، سپس «هجر در مضاجع» را می‌آورد و آنگاه در ادامه، مرحله بعدی را ذکر می‌کند؛ و در آیه ۳۵ نیز در صورت خوف شقاق، سازوکار ارجاع اختلاف به «حکم» از دو سوی خانواده را پیش می‌نهد. مفسران ذیل این آیات، غالباً بر ترتیب مراحل و انتقال از هر مرتبه به مرتبه بعد در فرض عدم حصول اثر در مرحله پیشین تأکید کرده‌اند و آیه ۳۵ را ناظر به تدبیر اصلاحی اختلاف و جلوگیری از تشدید نزاع دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴: ۳۴۵-۳۴۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳: ۳۷۱-۳۷۵). بر پایه این تقریر تفسیری، می‌توان گفت که ساختار این آیات، به‌جای واگذاری مسئله به واکنش‌های دفاعی و بی‌ضابطه، الگویی مرحله‌مند برای مهار تنش و حفظ امکان اصلاح ترسیم

می‌کند. تقدم وعظ، سپس فاصله‌گذاری در حریم خصوصی و در نهایت ارجاع اختلاف تشدیدشده به سازوکار داوری، نشان می‌دهد که در هندسه هدایتی آیات، کنترل بحران خانوادگی از مسیر تدریج، تحدید واکنش و اولویت‌بخشی به اصلاح پی گرفته شده است.

در همین آیه، مفهوم «قَوَّامُونَ» نیز در صورت‌بندی اخلاقی مواجهه با تنش خانوادگی نقش مهمی دارد. قوامیت در این آیه به معنای سلطه‌گری یا برتری‌طلبی بی‌ضابطه تفسیر نشده، بلکه به‌منزله مسئولیت تدبیر و اداره خانواده با تکیه بر دو قید «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» و «وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» تقریر شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۱۸: ۵۴۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳: ۳۷۱-۳۷۵).

بر پایه این تقریر، می‌توان گفت مدیریت حکیمانه در خانواده، صرفاً یک جایگاه حقوقی نیست، بلکه مستلزم مجموعه‌ای از لوازم اخلاقی و ارتباطی است؛ زیرا تحقق کارکردهایی مانند تدبیر، حمایت و صیانت از کانون خانواده، در شرایط تعارض، بدون کنترل هیجان و پرهیز از تحقیر و خشونت کلامی امکان‌پذیر نیست؛ از این رو، قوامیت را می‌توان واجد اقتضائات گفت‌وگویی دانست که در سطح رفتار زبانی، به گفتار کرامت‌محور و پرهیز از بیان تنش‌زا نزدیک می‌شود؛ امری که با مفهوم حُسن تعبیر در تعاملات روزمره خانوادگی سازگار است.

در سطح بلاغی، حُسن تعبیر در روابط خانوادگی با به‌کارگیری افعال انشایی الزام‌آور همراه با قیود اخلاقی نمود می‌یابد. فرمان «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹). نمونه‌ای برجسته از این سازوکار است. قید «معروف» رابطه زن‌شویی را از سطح عادت، سلیقه یا قدرت شخصی فراتر می‌برد و آن را به یک معیار عینی اخلاقی پیوند می‌زند. بدین‌سان، زبان آیه نه تنها رفتار را تنظیم می‌کند، بلکه افق انتظارات اخلاقی طرفین را نیز بازتعریف می‌نماید.

همین منطق بلاغی در لحظه گسست و طلاق نیز حفظ می‌شود. تعبیر «فَإِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ» (بقره: ۲۲۹). نهایت ادب زبانی را حتی در شرایط

تعارض نهایی الزام آور می‌سازد در این ساختار، جدایی نیز نباید به عرصه تحقیر، انتقام یا خشونت کلامی تبدیل شود؛ بلکه زبان، موظف به پاسداشت کرامت انسانی طرفین باقی می‌ماند. از منظر کارکرد اجتماعی، این رویکرد بلاغی در خدمت حفظ پایداری نهاد خانواده و جلوگیری از انتقال تنش به سطوح بالاتر جامعه است. تعارض‌های حل نشده خانوادگی، به‌ویژه در فرایند تربیت فرزندان، به‌سرعت به شکاف‌های عاطفی، نسلی و رفتاری تبدیل می‌شوند. حُسن تعبیر، با الزام به ادب زبانی هم در اوج رابطه (ازدواج) و هم در فرود آن (طلاق)، نوعی «مکانیزم خودتنظیم‌گر زبانی» در اختیار خانواده قرار می‌دهد؛ مکانیزمی که ضمن احترام به استقلال فردی، از فروپاشی اخلاقی و عاطفی این نهاد بنیادین جلوگیری می‌کند. در سطح بلاغی، حُسن تعبیر در روابط خانوادگی گاه در قالب فرمان‌های هنجارساز ظاهر می‌شود؛ فرمان‌هایی که به‌جای تحریک منازعه، به تنظیم اخلاقی رابطه جهت می‌دهند. از نمونه‌های روشن آن، دستور «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹) است. «معروف» در این آیه به معنای رفتار شایسته و پسندیده بر پایه معیارهای شناخته‌شده عقلانی و شرعی تبیین شده و ناظر به معاشرت همراه با رعایت حق، انصاف و نیکی در رفتار و گفتار است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ۴: ۵؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۷۹-۸۴) لذا می‌توان گفت قید «بِالْمَعْرُوفِ» رابطه زناشویی را از سطح اعمال قدرت خارج می‌کند و آن را به یک ملاک اخلاقی مشترک و قابل داوری پیوند می‌زند؛ ازاین‌رو زبان آیه، افزون بر تنظیم رفتار بیرونی، افق انتظار اخلاقی، طرفین را نیز بازتعریف می‌کند و امکان بروز گفتار تهمت‌آمیز، تحقیر گونه و تنش‌زا را کاهش می‌دهد. این سازوکار را می‌توان یکی از جلوه‌های حُسن تعبیر دانست؛ یعنی هدایت رابطه از مسیر فرمان حداقلی حقوقی به سمت هنجار گذاری اخلاقی در سطح زبان و گفتگو.

نهایت آنکه حُسن تعبیر در روابط خانوادگی، راهبردی تربیتی - بلاغی در گفتمان قرآنی است که زبان تقابل را به زبان احترام، رحمت و مسئولیت‌پذیری تبدیل می‌کند. این راهبرد، با مهار خشونت کلامی و رفتاری، امکان اصلاح و تداوم

زندگی مشترک را حفظ کرده و خانواده را به‌عنوان کانون اصلی نظم اجتماعی، از تنش‌های فرساینده حفظ می‌دارد.

و) حسن تعبیر در گفت‌وگوهای جمعی و اجتماعی

در عرصه گفت‌وگوهای جمعی و اجتماعی، قرآن کریم با فراتر رفتن از تنظیم روابط فردی، به وضع قواعد عام برای سامان‌دهی گفتمان عمومی می‌پردازد. در این سطح، مسئله صرفاً اخلاق فردی سخن گفتن نیست، بلکه حفظ انسجام اجتماعی و جلوگیری از تبدیل اختلاف‌های طبیعی به شکاف‌های هویتی است. از این رو، قرآن با مداخله مستقیم در زبان، شیوه تعامل گفتاری میان اعضای جامعه ایمانی را مهندسی می‌کند و حدودی روشن برای، محتوا، پیامدهای اجتماعی گفتار و لحن ترسیم می‌نماید. در بعد بلاغی آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (حجرات: ۱۱) نمونه‌ای شاخص از این رویکرد است؛ جایی که قرآن با مجموعه‌ای از نواهی زبانی، سه الگوی مخرب رایج در گفت‌وگوهای اجتماعی را هدف قرار می‌دهد: تمسخر، طعن و برچسب‌زنی.

- تعبیر «لَا يَسْخَرُوا مِنْ قَوْمٍ» ناظر به نفی سُخریه‌ای است که کارکرد آن تحقیر و فرو دست‌سازی اجتماعی دیگران است.

- تعبیر «وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ» از عیب‌جویی و تخریب درون‌گروهی جلوگیری می‌کند.

- تعبیر «وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ» هرگونه نام‌گذاری هویت‌ساز و تحمیل برچسب‌های منفی را ممنوع می‌سازد.

چینش این نواهی نشان می‌دهد که تمرکز قرآن نه بر حذف اختلاف، بلکه بر مهار «زبان اختلاف» است؛ زبانی که اگر مهار نشود، اختلاف را از سطح موضوعات قابل گفت‌وگو به سطح هویت‌های متعارض منتقل می‌کند.

در این چارچوب، حُسن تعبیر در سطح اجتماعی به معنای تعریف مرزهای

مجاز سخن گفتن است؛ مرزهایی که اجازه نمی‌دهند کنش گفتاری به ابزار تخریب شخصیت و تولید کینه‌های انباشته تبدیل شود. تمسخر، طعن و برچسب‌زنی، تنش اجتماعی را تشدید کرده و امکان حل مسئله را به حداقل می‌رساند. لذا می‌توان گفت قواعد زبانی قرآن و روایات، با الزام به ادب گفتار، این چرخه را متوقف می‌سازد. چنانکه امام علی (ع) در خطبه ۲۰۶ و در جریان جنگ صفین و بدگویی بعضی از یارانش به اهل شام، یاران خود را از این عمل بازداشت و می‌فرماید: «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّائِينَ وَلَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ كَانَ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ وَأَبْلَغَ فِي الْعُذْرِ»؛ من دوست ندارم که شما دشنام دهید، شما اگر اعمال آنان را توصیف کنید، سخن بهتری گفته‌اید و عذر رساتری دارید. به جای آن که به آنان دشنام دهید بگویید: خدایا خون‌های ما و خون‌های آنان را از ریخته شدن حفظ فرما و میان ما و آن‌ها را اصلاح نما و آنان را از گمراهی نجات بده تا آن که به حق نادان است، آن را بشناسد و آن که شیفته عداوت و گمراهی است دست بردارد و به سوی حق بازگردد.

از منظر کارکرد اجتماعی، این سیاست زبانی نقشی پیشگیرانه در برابر فرسایش سرمایه اجتماعی و فروپاشی انسجام امت ایفا می‌کند. حُسن تعبیر، به عنوان یک سازوکار تنظیم‌گر، امکان بیان اختلاف نظر را حفظ می‌کند، بی‌آنکه کرامت طرف مقابل مخدوش شود. بدین سان، جامعه ایمانی می‌آموزد که حتی در شرایط تنش‌زا و اختلاف‌های حاد، از زبان ملایم غیرتهاجمی و مسئولانه استفاده کند و از «انفجار کلامی» که مقدمه درگیری‌های اجتماعی و عاطفی است، پرهیز نماید. این منطق، نشان می‌دهد که در گفتمان اسلامی، زبان نه صرفاً ابزار انتقال معنا، بلکه عنصری فعال در مدیریت و ساماندهی روابط اجتماعی و حفظ نظم اخلاقی جامعه است.

ز) حسن تعبیر در بازنمایی عذاب و وعید

نکته محوری در بازنمایی قرآنی وعید، نه صرف محتوای، بلکه چگونگی بیان

آن است. قرآن کریم حتی در مواجهه با عذاب و تهدید، از راهبرد حُسن تعبیر بهره می‌گیرد و با ارائه سطوح متنوعی از وعید، مشروط‌سازی تحقق آن، تمرکز بر پیامد، به‌جای کنش مستقیم و پیوند دادن هشدار با امکان توبه و رحمت، از خشونت زبانی پرهیز می‌کند. بدین‌سان، وعید قرآنی از قالب تهدید صرف خارج‌شده و به ابزاری تربیتی و مسئولیت‌زا تبدیل می‌شود که بازدارندگی اخلاقی را حفظ می‌کند، بی‌آنکه به یأس یا فروکاستن کرامت مخاطب بینجامد.

نظام «وعید» یکی از اساسی‌ترین سازوکارهای هدایتی و تربیتی در گفتمان قرآنی است که نقشی محوری در تنظیم حیات اجتماعی انسان و جهت‌دهی رفتار فردی ایفا می‌کند. قرآن با سامان‌دهی این نظام، از یک‌سو افق امید، معنا و غایت را پیش روی مخاطب می‌گشاید و از سوی دیگر، با هشدار نسبت به پیامدهای انحراف، وجدان اخلاقی او را بیدار می‌سازد. بررسی آیات نشان می‌دهد که وعیدهای الهی از حیث قلمرو تحقق و دامنه شمول، دارای لایه‌بندی دقیق‌اند؛ لایه‌بندی‌ای که خود نشان‌دهنده ظرافت بلاغی و حکمت تربیتی قرآن در مواجهه با مفاهیم حساسی چون عذاب و تهدید است. بررسی مصادیق قرآنی نشان می‌دهد که حتی در فضای هشدار و تهدید، لحن قرآن بر امکان اصلاح و بازگشت استوار است. به‌عنوان مثال، قرآن کریم، نظامی متوازن از وعیدها را ارائه می‌دهد. بخشی از این وعیدها دنیوی و عمومی‌اند؛ مانند محرومیت از هدایت الهی: «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (آل عمران: ۹۰) (و خداوند، مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند)، یا هشدار نسبت به گسست پیوند ولایی با خدا: «فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» (آل عمران: ۲۸). در برابر وعیدهای عام، در آیات قرآن وعیدهای خصوصی نیز دیده می‌شود که ناظر به اقوام یا اشخاص معین است؛ مانند تهدید قوم نوح به غرق شدن: «إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ» (هود: ۳۷) و وعید اخروی درباره آل فرعون: «النَّارُ يَغْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا» (غافر: ۴۶). آنچه در بازنمایی قرآنی وعید برجسته می‌نماید، نه پرهیز مطلق از بیان صریح، بلکه تنوع در شیوه‌های صورت‌بندی تهدید است. قرآن در برخی موارد، متناسب با مقام انذار و ضرورت بازدارندگی،

از تصویرهای صریح و تکان‌دهنده بهره می‌گیرد و در برخی دیگر، با تمرکز بر پیامد، حذف فاعل، یا تعلیق داوری به آینده، فضای تهدید را در قالبی غیرمستقیم‌تر عرضه می‌کند.

بر این اساس، می‌توان گفت مسئله اصلی در گفتمان قرآنی، حذف خشونت از ساحت وعید نیست، بلکه هدفمند کردن و مهار بلاغی بیان قهر در چارچوب عدالت، انذار و بیدارگری است. از این منظر، حتی تعبیر شدید مربوط به عذاب نیز نه از سنخ خشونت‌ورزی کلامی بی‌مهار، بلکه در خدمت بازداشتن مخاطب از ظلم، طغیان و فرجام ویرانگر آن قرار می‌گیرند. چنان‌که در آیه «سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (شعراء: ۲۲۷) وعید با ساختاری خبری و ناظر به قطعیت فرجام بیان می‌شود: ستمگران به‌زودی خواهند دانست سرانجامشان به کدام بازگشتگاه می‌انجامد. در این بیان، تهدید از حیث دلالت، صریح و ترساننده است؛ با این حال، از حیث صورت‌بندی زبانی، به‌جای آنکه به شکل کنشی مستقیم و مواجهه‌ای (از نوع من/ما، شما را مجازات می‌کنیم) طرح شود، در قالب گزارش فرجام و آگاهی پسینی عرضه می‌گردد و به فاعل مجازات نیز تصریح نمی‌شود. از این منظر، می‌توان گفت آیه نمونه‌ای از مهار بلاغی وعید است: حفظ هشدار و قطعیت پیام، همراه با پرهیز از لحن خصمانه و درگیری آفرین؛ بنابراین به‌گویی و حسن تعبیر در اینجا نه به معنای تضعیف تهدید، بلکه به معنای انتخاب قالب کم‌اصطکاک‌تر برای بیان تهدید قطعی است.

از منظر تربیتی، می‌توان گفت این‌گونه صورت‌بندی بلاغی وعید، ظرفیت آن را دارد که هشدار را بدون فرو غلتیدن به لحن صرفاً هراس آفرین منتقل کند. بر این اساس، حسن تعبیر را می‌توان عاملی دانست که وعید قرآنی را در افق اصلاح و مسئولیت‌پذیری نگه می‌دارد و زمینه تأمل، بازنگری و بازگشت را برای مخاطب حفظ می‌کند. در این چارچوب، تهدید قرآنی نه لزوماً برای ایجاد یأس و ناامیدی، بلکه برای بیدارسازی، انذار و بازداشتن از استمرار خطا صورت‌بندی می‌شود.

در مجموع وعیدهای قرآنی اجزای یک نظام تربیتی دقیق‌اند که با توجه به سطح ایمان و موقعیت مخاطب تنظیم شده‌اند. تنوع این نظام، همراه با راهبردهای بلاغی تعدیل‌کننده، نشان می‌دهد که قرآن حتی در بازنمایی عذاب و تهدید، آگاهانه از حسن تعبیر بهره می‌گیرد تا هدایت، کرامت انسانی و کارآمدی تربیتی به‌طور هم‌زمان حفظ شود.

نتیجه‌گیری

تحلیل گفتمان تربیتی و بلاغی آیات مورد مطالعه آشکار ساخت که قرآن در برخورد با مفاهیم حساس و موقعیت‌های تنش‌زا، از راهبردهای بلاغی-تربیتی، نه به‌عنوان آرایه‌ای ادبی یا نرم‌گویی ساده، بلکه به‌مثابه مکانیسمی آگاهانه و لایه‌دار عمل می‌کند که در تمام حوزه‌های حساس زندگی انسانی از مواجهه با خطا و لغزش فردی گرفته تا خطاب به مخالفان، بازنمایی مصائب و مشکلات لاینحل، بیان احکام و حدود، تنظیم روابط خانوادگی، گفت‌وگوهای جمعی و حتی تهدیدها و وعیدهای اخروی، حضور مؤثری دارد.

بنابراین، به‌گویی قرآنی، هسته اولیه یک تحول گفتمانی عمیق را تشکیل می‌دهد: گذار از منطق سلطه و طرد که در گفتار و تعصب جاهلی غالب بود و اختلاف را به تخریب هویت تبدیل می‌کرد به منطق دعوت و اتصال. این تحول، الگویی پیشگیرانه و کاربردی برای جوامع معاصر ارائه می‌دهد؛ الگویی که در آن زبان، پیش از هر رفتار یا حکم، بنیان خشونت را دگرگون می‌سازد و زمینه همبستگی اخلاقی و اجتماعی را فراهم می‌آورد. تحلیل زمینه‌های قرآنی شکل‌گیری گفتمان تنش‌نشان داد که بسیاری از آیات مرتبط با خطا، مجازات و تعارض‌های اجتماعی، در بستری نازل شده‌اند که فی‌نفسه و با لحاظ خصلت‌های مردم عصر نزول می‌توانست به خشونت زبانی و تشدید تقابل بینجامد. با این حال، سازوکارهای حُسن تعبیر در آیات موجب شده است که زبان وحی نقش میانجی عقلانی و اخلاقی ایفا کند و از تبدیل حکم یا گزارش به عاملی تحریک‌آمیز جلوگیری شود. از این منظر، حُسن تعبیر را می‌توان یکی

از ابزارهای بنیادین قرآن در تبدیل موقعیت‌های بحرانی به فرصت‌های تربیتی دانست.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که حسن تعبیر در متون قرآنی، فراتر از یک سازوکار ادبی، نقشی کلیدی در ساختار معنایی ایفا می‌نماید. برخلاف مطالعات پیشین که عمدتاً بر جنبه‌های فراوانی و اهمیت کاربردی حسن تعبیر در متون اسلامی تمرکز داشته‌اند، این مقاله با نگاهی نو، آن را به‌عنوان یک راهبرد تربیتی-اجتماعی جهت مدیریت تنش و تحول گفتمانی تبیین می‌کند و بدین ترتیب خلأ پژوهشی موجود در مطالعات بلاغت تربیتی و گفتمان قرآنی را پر می‌سازد.

بازخوانی گفتمان قرآنی بر اساس این رویکرد، علاوه بر فهم زبان وحی، می‌تواند افق‌های تازه‌ای برای پژوهش در حوزه گفتار دینی، اخلاق ارتباطی و مدیریت تعارض در متون هدایتی، روان‌شناسی اجتماعی معاصر جهت مهار خشونت کلامی و مدیریت روابط و هیجانات بگشاید. با لحاظ چنین پتانسیلی در گزاره‌های قرآنی پیشنهاد‌های پژوهشی آینده می‌تواند شامل بررسی تطبیقی کارکرد حسن تعبیر در اسلام و روان‌شناسی جهت استخراج مدل تربیتی واحد، کاربرد عملی این الگو در کاهش تعارضات و کاوش نقش آن در تربیت در عرصه‌های مختلف باشد.

منابع

قرآن کریم.

- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۱۶ ق). معجم مقاییس اللغة. بیروت: دارالفکر.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی‌تا)، التحریر و التنویر، بیروت: موسسه التاریخ، چاپ اول.
- استوار، الهام. (۱۴۰۰). نقد و بررسی چگونگی انعکاس حسن تعبیرهای قرآن کریم در حیطه اخلاق جنسی در ترجمه‌های فارسی معاصر، دانشگاه شیراز، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
- باقری، خسرو. (۱۳۹۰). هویت، تربیت و معنای زندگی. تهران: انتشارات سمت.
- جرجانی، عبدالقاهر. (۱۴۰۴ ق). دلائل الإعجاز. قاهره: مکتبه الخانجی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۵). تفسیر تسنیم. قم: مرکز نشر اسراء.
- چگینی، رضوان؛ غفاری، مجتبی؛ محمدی، روح الله. (۱۴۰۱). «تحلیل اسلوب خطاب در قرآن و خطب نهج البلاغه». فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های نهج البلاغه. دوره ۲۱. ش ۴. صص ۹۹-۱۲۹.
- حسینی همدانی، سید محمد. (۱۴۰۴ ق). انوار درخشان، تحقیق محمد باقر بهبودی، تهران: کتابفروشی لطفی
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۸۹). دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی. تهران: نشر دوستان.
- خلیل بن احمد فراهیدی. (۱۴۰۹ ق). کتاب العین. قم: هجرت.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). الذریعة إلى مکارم الشریعة. قاهره: دارالسلام.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). مفردات ألفاظ القرآن. دمشق: دارالقلم.
- رضایی اصفهانی، محمد علی. (۱۳۸۷). تفسیر قرآن مهر، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآنی. چاپ اول.
- زرکشی، بدرالدین محمد. (۱۳۸۲). البرهان فی علوم القرآن. تهران: امیرکبیر.
- زرقانی، محمد عبد العظیم. (۱۳۸۵). العرفان فی علوم القرآن، مترجم: محسن آرمین، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سیدرضی، محمد بن الحسین. (۱۴۱۴ ق). نهج البلاغه. قم: هجرت. چاپ اول.
- سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۰۸ ق). الإیتقان فی علوم القرآن. بیروت: دارالفکر.
- شاهسوندی، زهره؛ خانه زاد، امید. (۱۳۹۱). «زبان شناسی خطاب در قرآن». پژوهش‌های قرآنی. ۱۸(۲). صص ۸۲-۹۸.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴). کلیات سبک شناسی. تهران: انتشارات فردوس: چاپ سوم.
- مولانی نیا، عزت الله. (۱۳۸۳). اسالیب بیانی قرآن کریم. تهران: فرهنگ سبز. چاپ اول.
- شریعی، علی. (۱۳۷۹). بازگشت به خویشتن. تهران: حسینیه ارشاد.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۴). درآمدی بر معناشناسی. تهران: سمت.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو. چاپ سوم.
- طه عبدالرحمن. (۲۰۰۰). سؤال الأخلاق: مساهمة فی النقد الأخلاقی للحداثة. الدار البيضاء: المركز الثقافي العربی.

- قرشی سید علی اکبر. (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الإسلامية. چاپ ششم.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۳). جامعه و هویت. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نی.
- مدرسی، محمدجواد. (۱۳۹۰). بلاغت و زبان قرآن. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۰). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: صدرا.
- معین، محمد. (۱۳۸۶). فرهنگ معین. تهران: ادنا. چاپ چهارم.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامية. چاپ اول.
- Fan, Zhiqiang. (2006). The Mechanism of Euphemism: A Cognitive Linguistic Interpretation. US-China Foreign Language, Volume 4, No.7 Serial No. 34.
- Rawson, Hugh. 1981. A Dictionary of Euphemisms and Other Doubletalk. New York: Crown Publishers, Inc.

References

The Holy Qur'an

- Bāqirī, Khosrow. (1390 SH.). Huviyyat, Tarbiyat va Ma'nā-yi Zindigī. Tehran: SAMT.
- Cheginī, Rizvan; Ghaffārī, Muḡtabā; Muḡammadī, Rūhullah. (1401 SH.). "Taḡlīl-i Oslūb-i Kḡtāb dar Qur'ān va Khuṡab-i Nahj al-Balāḡheh." Fasl-nāmeḡ-yi 'Ilmī-Pazhūhishī-yi Pazhūhish-hā-yi Nahj al-Balāḡheh, vol. 21, no. 4, pp. 99–129.
- Fan, Zhiqiang. (2006). "The Mechanism of Euphemism: A Cognitive Linguistic Interpretation". US-China Foreign Language, Volume 4, No.7 Serial No. 34.
- Giddens, Anthony. (1393 SH.). Jāmi'eh va Huviyyat. Trans: Manūchehr Šabūrī. Tehran: Ney Publications.
- Ḥusaynī Hamadānī, Sayyid Muḡammad. (1404 AH). Anwār-i Dirakhshān. Ed: Muḡammad Bāqir Bahbūdī. Tehran: Kitābfurūshī-yi Luṡfī.
- Ibn 'Ashūr, Muḡammad ibn Ṭāhir. (n.d.). al-Taḡrīr wa-l-Tanwīr. 1st ed. Beirut: Mu'assasat al-Tārīkh.
- Ibn Fāris, Aḡmad ibn Fāris. (1416 AH). Mu'jam Maqāyīs al-Lughah. Beirut: Dār al-Fikr.
- Javadi Amoli, 'Abdullah. (1395 SH.). Tafsīr-i Tasnīm. Qom: Markaz-i Nashr-i Isrā'.
- Jurjānī, 'Abd al-Qāhir. (1404 AH). Dalā'il al-I'jāz. Cairo: Maktabat al-Khānjī.
- Khalīl ibn Aḡmad al-Farāhīdī. (1409 AH). Kitāb al-'Ayn. Qom: Hijrat Publications.
- Khurramshāhī, Bahā' al-Dīn. (1389 SH.). Dānishnāmeḡ-yi Qur'ān va Qur'ān-Pazhūhī. Tehran: Nashr-i Dūstān.
- Makārim Shīrāzī, Nāšir, et al. (1374 SH.). Tafsīr-i Nemūnaeh. 1st ed. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah.
- Mawlānī-Niyā, 'Izzatullah. (1383 SH.). Asālīb-i Bayānī-yi Qur'ān-i Karīm. 1st ed. Tehran: Farhang-i Sabz.
- Mo'in, Muḡammad. (1386 SH.). Farhang-i Mo'in. 4th ed. Tehran: Adnā Publications.
- Motahhari, Morteza. (1380 SH.). Ta'lim va Tarbiyat dar Islām. Tehran: Šadrā Publications.
- Mudarrisī, Muḡammad Jawād. (1390 SH.). Balāḡhat va Zabān-i Qur'ān. Qom: Islamic Sciences and Culture Academy.
- Ostovār, Elhām. (1400 SH.). Naqd va Barresī-yi Chegūnigī-yi In'ikās-i Ḥusn-i Ta'bīr-hā-yi Qur'ān-i Karīm dar Ḥiṡḡh-yi Akhlāq-i Jinsī dar Tarjumeḡ-hā-yi Fārsī-yi Mu'āšir. Shiraz: University of Shiraz, Faculty of Theology and Islamic Studies.
- Qurashī, Sayyid 'Ali Akbar. (1371 SH.). Qāmūs-i Qur'ān. 6th ed. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah.
- Rāḡhib al-Išfahānī, Ḥusayn ibn Muḡammad. (1412 AH). al-Dharī'ah ilā Makārim al-Sharī'ah. Cairo: Dār al-Salām.
- Rāḡhib al-Išfahānī, Ḥusayn ibn Muḡammad. (1412 AH). Mufradāt Alfāz al-Qur'ān. Damascus: Dār al-Qalam.
- Rawson, Hugh. (1981). A Dictionary of Euphemisms and Other Doubletalk. New York: Crown Publishers, Inc.
- Rezaei Isfahani, Mohammad Ali. (1387 SH.). Tafsīr-i Qur'ān-i Mehr. 1st ed. Qom: Pazhūhish-hā-yi Tafsīr va 'Ulūm-i Qur'ānī.
- Šafavī, Kūrūsh. (1394 SH.). Darāmadī bar Ma'nā-shināsī. Tehran: SAMT.
- Shāhsvandī, Zūhre; Khānehzād, Omīd. (1391 SH.). "Zabān-shināsī-yi Kḡtāb dar Qur'ān." Pazhūhish-hā-yi Qur'ānī, 18(2), pp. 82–98.
- Shamīsā, Sīrūs. (1374 SH.). Kulliyāt-i Sabk-shināsī. 3rd ed. Tehran: Firdaws Publications.
- Sharī'atī, 'Ali. (1379 SH.). Bāzgasht biḡ Khvīsh-tan. Tehran: Ḥusayniyyah-yi Irshād.
- Sharīf al-Raḡḡ, Muḡammad ibn al-Ḥusayn. (1414 AH). Nahj al-Balāḡhah. 1st ed. Qom: Hijrat

Publications.

- Suyūṭī, Jalāl al-Dīn. (1408 AH). *al-Itqān fī 'Ulūm al-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Fikr.
- Ṭabāṭabā'ī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn. (1374 SH.). *al-Mizān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Qom: Daft-ar-i Intishārāt-i Islāmī.
- Ṭabrisī, Faḍl ibn Ḥasan. (1372 SH.). *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān*. 3rd ed. Tehran: Nāṣir Khusrow.
- Ṭāhā 'Abd al-Raḥmān. (2000). *Su'āl al-Akhlāq: Musāhameh fī al-Naqd al-Akhlāqī li-l-Ḥadātheh*. Casablanca: al-Markaz al-Thaqāfī al-'Arabī.
- Zamakhsharī, Maḥmūd ibn 'Umar. (1407 AH). *al-Kashshāf 'an Ḥaqā'iq Ghawāmiḍ al-Tanzīl*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Zarkashī, Badr al-Dīn Muḥammad. (1382 SH.). *al-Burhān fī 'Ulūm al-Qur'ān*. Tehran: Amīr Kabīr Publications.
- Zarqānī, Muḥammad 'Abd al-'Azīm. (1385 SH.). *al-'Irfān fī 'Ulūm al-Qur'ān*. Trans: Muḥsin Ārmīn. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.

| Extended Abstract |

Euphemism and the Management of Social Tensions in the Holy Qur'an: A Rhetorical and Pedagogical Reading

Roghayeh Khalili , Fatemeh Maleki

Research Objective:

Euphemistic expression in the Holy Qur'an is not merely a linguistic feature or literary device; rather, it constitutes a powerful and purposeful discursive instrument for preventing identity-based fractures, promoting social cohesion, repairing human relationships, and managing social tensions. This study seeks to demonstrate that euphemistic expression in the Qur'an is neither a purely linguistic phenomenon nor merely a literary device or a simple and superficial form of gentle speech. Instead, it represents a conscious, multilayered, and strategic mechanism within Qur'anic discourse that plays an effective role across sensitive and tension-laden areas of human life.

Research Methodology:

This study employs a descriptive-inferential method and analyzes selected verses of the Holy Qur'an, with particular emphasis on their rhetorical and pedagogical dimensions. The research data were collected and organized through open and axial coding. In the first stage, relevant expressions, concepts, and verses were extracted from the Qur'an and authoritative exegetical and rhetorical sources. The concepts identified through open coding were then classified under broader categories and principal themes through axial coding. These categories were subsequently analyzed to clarify the nature and functions of euphemistic expression in Qur'anic discourse.

Findings:

The findings indicate that the Holy Qur'an employs euphemistic mechanisms when addressing sensitive, tension-laden, and challenging situations, including human error and lapses, opposition, afflictions and painful events, legal rulings and penalties, family relations, collective dialogue, the restoration of communicative bonds, and eschatological warnings and threats. Direct expression in such contexts may obstruct constructive communication, undermine the dignity of the addressee, and generate tension, confrontation, and anxiety. The Qur'an therefore employs such mechanisms as distinguishing personal identity from wrongful conduct by using "lapse" rather than "disobedience"; suspending hasty judgment through conditional constructions and the reassignment of responsibility; creating rhetorical distance through indirect and nonliteral analogy; shifting the semantic horizon from annihilation to the taking of the soul and return; emphasizing religious brotherhood in the context of retribution; applying gradual sequencing and mitigated prohibitive constructions in the reform of family relations; and formulating warnings through conditional and multilayered structures. These strategies restrain verbal and emotional violence, preserve the dignity and status of the addressee, cultivate internal moral commitment, and create the

conditions necessary for sustained interaction, gradual reform and transformation, and social cohesion and solidarity.

Conclusion:

Euphemistic expression in the Holy Qur'an lies at the heart of the discursive transition from the logic of domination and confrontation to that of invitation and solidarity. This fundamental transformation emerged within the tension-laden context of the period of revelation and served to restrain verbal violence and prevent identity-based fractures. Through conceptual reframing and the substitution of expressions, this mechanism prevents conflicts from developing into destructive confrontations and offers a rational alternative to pre-Islamic prejudices. By employing this strategy, the Qur'an transforms critical situations—including responses to wrongdoing, the articulation of legal rulings, and the management of conflict with opponents—from arenas of confrontation and exclusion into opportunities for reform, the restoration of relationships, and the cultivation of internal moral commitment. Beyond its function as a literary device, this discursive model constitutes a preventive framework for managing human relationships. By preserving the dignity of the addressee, it enables reform to proceed without the disintegration of social bonds. Ultimately, this strategic function renders euphemistic expression a practical model for the contemporary world—one capable of serving as an ethical mediator in managing communicative crises, restraining verbal violence, and establishing the foundations of solidarity and constructive dialogue.

Keywords: Euphemistic expression; Refined speech; Qur'anic rhetoric; Religious language; Social action; Tension management